

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی- قرآنی»

سال سوم/ شماره سوم/ پاییز ۱۳۹۴

تحلیل بلاغی عوامل مؤثر در ساختار کلامی «کوثر» قرآن

محبوبه همتیان^۱

چکیده

سوره کوثر، موجزترین و در عین حال، یکی از تأثیرگذارترین سوره‌های قرآن است که در عین ایجاز، می‌توان همه جنبه‌های کامل بلاغی یک کلام را در آن یافت؛ به طوری که پیام رسانی که وظیفه اصلی کلام است، در آن به حد نهایت رعایت شده است. این سوره که در شرایط خاص و متناسب با موقعیت ویژه‌ای نازل شده است، مضمون و محتوایی واحد دارد که وحدت و یکپارچگی خاصی بین آیات سه‌گانه آن برقرار کرده است.

به طور کلی برای اثبات اعجاز لفظی قرآن، بررسی و تحلیل زبان قرآن و تحلیل ویژگی‌های ساختاری گفتارهای آن، نیز تبیین ویژگی‌ها و وجوه بلاغی این کلام ضروری است. در این راستا، همواره یکی از مهمترین دغدغه‌های دانشمندان، زبان‌شناسان و نحوین اسلامی، کوشش برای اثبات اعجاز لفظی قرآن بوده است. یکی از روش‌ها در این زمینه، بررسی وجوه بلاغی این کلام، تبیین بلیغ بودن متکلم و کلام آن و انطباق و تناسب با ویژگی‌های مخاطبان و سیاق حالیه است. در کتاب‌های بلاغی، معیار سنجش ویژگی بلاغت در کلام و متکلم، مطابقت آنها با اقتضای حال تعریف شده است. با بررسی این معیار مشخص می‌شود که احوال گوناگونی شرایط شکل‌گیری یک کلام را متأثر می‌کند. عوامل چهارگانه متکلم، مخاطب، کلام و بافت موقعیتی در سطوح مختلف ساختار ظاهری و مفاهیم و معانی کلام را متأثر می‌کند. در این پژوهش با تمرکز بر موجزترین واحد کلام در قرآن، یعنی سوره کوثر و با بررسی احوال گوناگون این عوامل چهارگانه و مقتضیات متنوع آنها انطباق این کلام با اقسام احوال و مقتضیات، تبیین و تحلیل شده است.

کلید واژه: اعجاز بلاغی قرآن، سوره کوثر، اقتضای حال، متکلم، مخاطب، کلام، بافت موقعیتی.

** تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۱۲/۰۱ تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۰۵/۰۱

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان m.hemmatiyan@gmail.com

مقدمه

بحث دربارهٔ اعجاز بلاغی قرآن و بررسی و تبیین زیبایی‌هایی که در نظم قرآن دیده می‌شود، از گذشته‌های دور مورد توجه علمای مذاهب گوناگون اسلامی بوده است. این مطالعات ابتدا توسط متکلمان معتزلی و با پیشگامی جاحظ در عالم اسلام آغاز می‌شود و پس از آن تا چندین قرن در میان عالمان معتزلی و اشعری رواج دارد و کتاب‌ها و رسائل متعددی با عناوینی مانند اعجاز القرآن و دلائل الإعجاز و امثال آن تدوین می‌شود از جمله نخستین تألیفات در این زمینه کتاب «البیان و التبیین» جاحظ است که بسیاری از مطالب و مباحث بلاغی را ذیل آیات قرآن معرفی و تبیین می‌کند. وی در «الحيوان» نیز بسیاری از این مباحث بلاغی را تشریح و بیان می‌کند. البته در این کتاب اخیر بیشتر به صور بیانی توجه می‌کند (شوقی ضیف، ۱۳۸۳: ۷۳ و ۷۶).

پس از او معروفترین تألیفات در این موضوع رسالهٔ «النکت فی الإعجاز القرآن» رُمّانی است که بعدها مورد توجه ابوهلال عسکری و عبدالقاهر جرجانی قرار می‌گیرد (همان: ۱۳۵، ۱۳۶). همچنین کتاب «اعجاز القرآن» باقلانی که قرآن را دارای اعجازی مبتنی بر بلاغت می‌داند و یکی از وجوه سه‌گانهٔ اعجاز آن را همین ویژگی‌های بلاغی آن معرفی می‌کند (همان: ۱۴۲ و ۱۴۴). از جمله دیگر آثار نوشته شده دربارهٔ اعجاز قرآن، کتاب «اعجاز قرآن» قاضی عبدالجبار معتزلی است. در حقیقت آنچه که وی در این کتاب دربارهٔ نظم موجود در ظاهر الفاظ قرآن و تألیف کلام آن بیان می‌کند، پایه و اساس اندیشه‌هایی است که در نهایت منجر به طرح نظریهٔ نظم جرجانی می‌شود به گونه‌ای که حتی می‌توان او را پایه‌گذار این نظریه دانست (همان: ۱۵۶).

قاضی عبدالجبار، ملاک فصاحت کلام و فضیلت آن را در کیفیت بیان کلام و روابط نحوی موجود بین اجزای آن و پیوند و تعلق بین کلمات و نسبت آنها با یکدیگر می‌داند (همان: ۱۵۸). پس از او عبدالقاهر جرجانی نیز که به نوعی می‌توان او را شارح نظریهٔ عبدالجبار دانست، اساس فصاحت و بلاغت کلام را در همین امر می‌داند. در نهایت، مباحثی که دربارهٔ وجوه بلاغی قرآن و به صورت مجمل در کتاب‌های گوناگون مطرح شده بود، توسط زمخشری در تفسیر کشاف بتفصیل و با دقت خاصی تبیین شد. وی با در نظر داشتن دیدگاه‌های بلاغی عبدالقاهر در کتاب‌های دلائل الإعجاز و اسرار البلاغه، سعی کرد وجوه بلاغی آیات قرآن را بیان کرده و معانی و مفاهیم عمیق‌تر و به ظاهر پنهان آنها را آشکار کند. وی با این تألیف خود

اثبات کرد که بلاغت و فهم ویژگی های بلاغی قرآن کریم، ابزاری مؤثر و مفید در فهم معارف و مفاهیم عمیق آیات این کلام آسمانی است (همان: ۲۹۶ و ۲۹۷).

برای بررسی بلاغت قرآن و درک اعجاز لفظی و معنایی این کلام، ابتدا ضروری است به اختصار در تعاریف بلاغت و ملاک و معیارهای مذکور برای آن تأمل شود. بر اساس آنچه که در تألیفات بلاغی از قدیمی ترین آثار تا زمان معاصر درباره بلاغت و ملاک های بلیغ بودن کلام و متکلم آمده است، کلامی بلیغ خواهد بود که علاوه بر فصیح بودن، مطابق با مقتضای حال نیز باشد در این صورت متکلم نیز زمانی بلیغ خواهد بود که توانایی بیان چنین کلامی را داشته باشد (خطیب قزوینی، التلخیص، ۱۳۵۰ه: ۳۳ و ۳۶؛ الإيضاح، ۱۴۰۵ه: ۱۱ و ۱۴). حتی گاهی شرط بلیغ بودن را از این نیز فراتر می دانند و نه تنها بلاغت را مطابق مقتضای حال بودن کلام فصیح می دانند، بلکه شرط سومی برای آن ذکر می کنند که همان اتخاذ روشی مناسب برای برقراری پیوند بین معانی و الفاظ است (هاشمی، ۱۴۲۵ه: ۳۷).

قطعا کلام قرآن، فصیح ترین و بلیغ ترین کلام است و بر این اساس بیشترین مطابقت را نیز با اقتضای حال دارد و دارای استوارترین پیوند بین لفظ و معنا است.

در میان موضوعات بیان شده در تألیفات بلاغی، اقتضای حال نه تنها شرط بلیغ بودن یک کلام دانسته شده است، بلکه به عبارتی می توان آن را پایه و اساس تمامی موضوعات بلاغی تلقی کرد، به نحوی که هر فنی از بلاغت در صورت رعایت اصل اقتضای حال و مطابقت با آن می تواند در بلیغ شدن کلام مؤثر باشد. برای بررسی و تأمل در میزان مطابقت ویژگی های یک کلام شکل گرفته با اقتضای حال و در حقیقت تعیین وضعیت بلیغ بودن یک کلام و متکلم آن، ضروری است اقتضائات احوال تمام عوامل شکل دهنده آن کلام بررسی شود. عوامل شکل دهنده یک ارتباط کلامی را می توان چهار عامل: ۱- متکلم، ۲- مخاطب، ۳- کلام، ۴- بافت موقعیتی دانست.

این چهار عامل هر یک احوال یا ویژگی هایی دارند که مقتضیات ناشی از آن بر نحوه برقراری ارتباط کلامی و ویژگی های آن کاملاً مؤثر است. به طور کلی شناخت ویژگی های زبانی هر متنی، مستلزم شناخت ویژگی های گوینده، مخاطب، ویژگی های یک متن، هدف از تدوین و محتوای پیام آن است (سعیدی روشن، ۱۳۸۹: ۳۵۹-۳۶۵) که بررسی این خصوصیات در متنی مانند قرآن، شرایط خاص خود را دارد که باید با دقت و توجه به آن به تحلیل زبان آن پرداخته

می شود. البته بررسی خصوصیات هر یک از این موضوعات، به تنهایی، می تواند روشی مجزا برای تحلیل و شناخت یک متن باشد.

برای بررسی یک کلام از نظر مطابقت با اقتضای حال، باید ویژگی ها و احوال هر یک از این عوامل چهارگانه کاملا بررسی شود. این احوال و شرایط حتی در کوتاه ترین کلام نیز قابل پیگیری است. هر واحدی از گفتمان که ارتباطی کلامی را بین متکلم و مخاطب ایجاد کند، فراتر از طول آن کلام قطعا این چهار عامل در ایجاد آن نقش اساسی دارد و احوال هر یک از آنها تشکیل دهنده و تعیین کننده ویژگی های آن کلام خواهد بود.

سوره کوثر از نظر لفظ بظاهر کوتاه و مجمل ترین سوره قرآن کریم به شمار می آید، اما دقت و تأمل در مقتضیات احوال عوامل شکل دهنده این کلام، نکات جالب و قابل توجهی به دست می دهد که در فهم بهتر معنا و دقایق و ظرافت های غیر آشکار در لایه های عمیق تر آن بسیار مؤثر است.

اقتضای حال در کوثر قرآن

سوره کوثر صد و هشتمین سوره قرآن و از سور مکی است. برخی معتقدند موضوعات مطرح شده در این سوره، به نوعی مقابل مباحثی است که خداوند در سوره ماعون درباره منافقان بیان می کند زیرا در آن منافقان را به چهار صفت بخل، ترک نماز، ریا در آن و نپرداختن زکات توصیف می کند سپس در سوره کوثر مقابل بخل موضوع اعطای خیر کثیر را مطرح می کند، در مقابل ترک نماز، فعل «صلّ» و امر به نماز را می آورد، در مقابل ریا، شرط «لرّیک» بودن نماز را ذکر می کند و در برابر منع ماعون و امتناع منافقان از هر گونه بخشش، امر به «وانحر» می کند (سیوطی، ۱۹۸۶: ۱۶۹).

رویکرد کلی در تمامی آیات این سوره، خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مخصوص ایشان و برای تسلی خاطر دادن به آن وجود پاک است (سید قطب، ۱۳۹۱: ۵-۱۹۷۱م ج ۸: ۶۸۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲۷: ۳۷۰). مضامین این سوره، شامل چند خبر از رویدادهای آینده است از سویی مژده به اعطای خیر کثیر به پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و از سویی دیگر، خبر دادن از ابتر و بی نسل بودن دشمنان و آزاردهندگان ایشان است. از دیگر مضامینی که در این سوره مطرح می شود، آن است که خداوند در قالب دو امر پی در پی، خود نحوه شکرگزاری از نعمتهایش را، ظاهرا خطاب به رسول اسلام و در واقع به تمام بندگان خویش می آموزد.

برای تحلیل این سوره بر اساس اقتضای حال، لازم است این موضوع درباره چهار عامل متکلم، مخاطب، کلام و بافت موقعیتی بررسی شود؛ البته باید توجه داشت که بیشتر آن بخش از احوال این عوامل که در متن بروز و ظهور دارد، قابل بررسی است و در واقع اغلب ویژگی‌ها و احوال متن، بازتاب حالات گوناگون این عوامل است.

احوال متکلم

با در نظر داشتن این مطلب که خداوند متکلم این سخنان است و قرآن، منتسب به آن وجود عینی و کمال مطلق است، می‌توان گفت این سخنان بازتابی از ویژگی‌ها و کمالات گوینده آن است (سعیدی روشن، ۱۳۹۱: ۱۷۹). متکلم، در این آیات شریف، به صورت مستقیم و با خطاب خاص و مشخص با پیامبر و حبیب خود تکلم می‌کند. به نظر می‌رسد، شرایط و حوادثی که مسبب نزول این سوره می‌شود، انگیزه و علت اصلی آشکار شدن و ظهور تمام و کمال متکلم در آیات این سوره شده است و خداوند به وضوح با تأکید در مقام متکلم و عامل در این سوره مبارک خود را آشکار می‌کند، این که اولین کلام در این سوره با ضمیر متکلم به صورت مؤکد با «اِن» است آغاز می‌شود و بلافاصله فعلی باز هم با صیغه متکلم پس از آن می‌آید، همه تأکید بر شخص متکلم است و اینکه این فعل به شخص معبود یکتا اختصاص دارد «اِنَّا اعطينا» ما عطا کردیم و ذکر نشانه‌های متکلم و آمدن دو ضمیر منفصل و متصل در پی هم، مفاهیم خاص و متعددی را به ذهن القا می‌کند که بر اساس قواعد و شرایط حاکم بر لفظ و مبنای موضوعات و مباحث مطرح شده در علم معانی، لایه‌های عمیق تری از مفاهیم نهفته در این سوره مبارکه را روشن می‌کند:

خداوند در این سوره از خود با ضمیر متکلم مع‌الغیر یاد می‌کند، در واقع می‌توان گفت این شیوه خاص در کاربرد این ضمیر، برای بیان عظمت و بزرگی و قدرت خداوند است (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۱۱). البته برخی معتقدند در آیاتی که خداوند برای خود ضمیر متکلم مع‌الغیر می‌آورد، تنها از خود خبر نمی‌دهد، بلکه از مأموران الهی نیز خبر می‌دهد و این کنایه از قدرت و عظمت او و وجود فرمانبردارانی خبر می‌دهد که اوامر او را اطاعت می‌کنند (مکارم شیرازی، همان: ۳۷۷).

- تأکید بر اینکه متکلم این کلام، شخصا به فیض مستقیم، این نعمت را اعطا کرده است.

- این تأکید مکرر بر اینکه «ما عطا کردیم»، به نوعی اختصاص و انحصاری بودن این عطا را نشان می‌دهد که این صفت و عمل خاص در این موصوف یا متکلم خاص، منحصر می‌شود. این عمل صرفاً و منحصر از سوی این فاعل و عامل خاص، انجام شدنی است و هیچ کس قدرت و امکان انجام آن را نخواهد داشت.

- در این عبارت «إنا اعطينا» در واقع وحدت راوی و فاعل نیز وجود دارد و خود فاعل، راوی و ناقل این عمل نیز هست. خود عطا کرده است و خود نیز از این فیض و عطای خاص خبر می‌دهد. این نیز علاوه بر تأکید بر خاص و انحصاری بودن این رویداد، به نوعی غیرت خاص الهی را نشان می‌دهد که این عطا آنقدر پر اهمیت است که محبوب یگانه، بی واسطه و به الهیت و فاعلیت خاص خویش آن را افزوده کرده است.

و از این بخشش با فعل اعطاء یاد می‌کند «چون منظور از آن خوشدل ساختن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، مطلب را با واژه اعطاء که ظاهر در تملیک است بیان داشت» (طباطبایی، همان: ۴۱۱).

لحن آیات و مؤکد بودن جملات خبری و امری این سوره، همه از جایگاه و مقام برتر متکلم و قادر مطلق بودن او خبر می‌دهد و کاملاً به اقتضای حال متکلم و متناسب با جایگاه او بیان شده است. از سوی دیگر این موضوع که در این آیه از آن بخشش خاص الهی به بنده برگزیده اش با لفظ کوثر (خیر کثیر) یاد می‌کند، به نوعی می‌تواند از اقتضات احوال متکلم به شمار آید. کوثر است چون از جانب خداوند است؛ پس عطاکننده، بی نهایت بزرگ است که خیر بی نهایت و کثیر می‌بخشد.

- در فراز بعدی، در آیه دوم نیز متکلم با دو فعل امر «صَلِّ» و «انْحَرْ» مستقیماً به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب می‌کند که پروردگارت را با نماز و قربانی کردن شکر کن، لحن آمرانه در دو فعل مذکور، نیز از مقام و مرتبه آمر و گوینده خبر می‌دهد.

- در سومین و آخرین عبارت این سوره، نیز خداوند خود در مقام بشیر و نذیر و وعده و وعید دهنده است و به حبیب خویش خبری از آینده می‌دهد که صدور این خبر صرفاً از جانب چنان متکلمی امکان پذیر است و خبر دادن از آینده متناسب یا به اقتضای حال وی و بیانگر حاکمیت گوینده این خبر بر سرنوشت افراد و تخلف ناپذیر بودن احکام و وعده و وعیدهای اوست.

- در نگاهی کلی به این آیات، پیراسته و آراسته بودن کلام و مجمل و مختصر و آراسته و مقفی ساختن پایان آیات، همه از شأن و مقام و مرتبه‌ی والای متکلم این کلام، خبر می‌دهد.

احوال مخاطب

یکی از راه‌های شناخت ویژگی‌های گفتمان قرآنی، فهم و شناخت خصوصیات مخاطبان آن است. محتوا و شیوه‌های زبانی به کار رفته در این متن، کاملاً متناسب با مخاطب قرآن است که به نوعی می‌توان نوع انسان را مخاطب عام این آیات دانست (سعیدی روشن، ۱۳۹۱: ۱۸۰).

اما بجز عموم بشریت که در هر عصر و مصری مخاطب آیات قرآن کریم هستند، در این سوره دو مخاطب خاص نیز وجود دارد که یکی آشکارا و به صورت مستقیم مخاطب واقع شده است و آن شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است و دیگری مخاطبی که به تعریض و به صورت غیرمستقیم، بخشی از آیات این سوره درباره‌ی او و به نوعی خطاب به او بیان شده است. در واقع، تمام مفاهیم مطرح شده در این آیات مطابق حال مخاطب و به اقتضای حال اوست. از نظر لفظ نیز، تأکیدها، مطابق حالات مخاطب مستقیم این سوره یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و ساختار ظاهری کلام و موضوع کلی و اصلی آن مطابق حالت ناراحتی ایشان از سرزنش طعنه‌زندگان تنظیم شده است و تأکید و حصر و قصری که در آیه‌ی اول به کار رفته، نیز همه به اقتضای حال مخاطب است و نشان می‌دهد که این عطا و کوثر، تنها به این مخاطب خاص عطا شده و صرفاً اختصاص به او دارد.

از سوی دیگر واژه «شائک» به نوعی از مخاطب دیگر این آیات خبر می‌دهد که به صورت غیرمستقیم با او سخن گفته می‌شود. این حالت به نوعی متناسب و به اقتضای حال آن مخاطب یا مخاطبان است که چون مورد قهر و غضب الهی اند، پس به تعریض و غیرمستقیم، مخاطب کلام الهی قرار می‌گیرند. مؤکد آمدن جمله‌های خبری در آیات اول و سوم نیز با توجه به این که هر دو خبر ابتدائی به شمار می‌آید، می‌تواند از سویی مطابق و به اقتضای حال مخاطب مستقیم و برای وعده‌حتمی دادن به او باشد و از سوی دیگر ممکن است برای عتاب و وعید دادن قطعی به مخاطب غیرمستقیم یا همان شخص طاعن و به اقتضای حال او باشد. البته به تعبیر دیگر برای این متن می‌توان مخاطب‌های چهارگانه‌ای در نظر گرفت: ۱-

شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، ۲- پیروان حضرت و مؤمنان، ۳- شخص سرزنش کننده، ۴- دشمنان و مشرکان.

احوال کلام

کلام، رابط و وسیله ارتباط بین متکلم و مخاطب است و علاوه بر احوال خاص خودش، بستری به شمار می آید که احوال سایر عوامل ارتباط، در آن بازتاب می یابد؛ لذا گسترده ترین اقتضائات را در کلام می توان دید.

خود کلام از یک نظر دارای دو نوع حال است. یکی مفاهیم و موضوعاتی که در آن مطرح می شود و دیگر ظاهر و ساختار آن و به نوعی آگاهی از هدف متن قرآن، در شناخت ویژگی های زبانی آن نقش اساسی دارد (سعیدی روشن، ۱۳۹۱: ۱۸۰) و بین این دو دسته احوال کلام، رابطه متقابل وجود دارد.

از نظر موضوع و بار معنایی، رویکرد کلی آیات این سوره دارای دو جهت است: از طرفی حاوی وعده و بشارت الهی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و از سوی دیگر، بیانگر انداز و وعید به طعنه زندگان و مخالفان او است. (سید قطب، همان: ۶۸۲)

آیه اول، جمله ای خبری است که از خبر ابتدایی و به قصد بشارت و مزده دادن به مخاطب بیان شده است. خبر در این جمله، بنابر حال مخاطب اصلی یعنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر ابتدایی به شمار می آید و علی القاعده در چنین حالتی و به اقتضای حال چنین مخاطبی، این نوع خبر، نیازی به مؤکد شدن ندارد (سکاکی، ۱۳۵۶ ه. ۸۲؛ خطیب قزوینی، التلخیص: ۳۹ و الإيضاح: ۲۳). اما این جمله خبری، با چندین عامل لفظی مؤکد شده است؛ همانگونه که پیشتر ذکر شد، اگرچه نهاد جمله، ضمیر متصل «نا» در فعل «أعطينا» است، اما یاد کردن از این نهاد به صورت ضمیر متصل و منفصل، یکی از عوامل ایجاد تأکید در جمله است و به نوعی اجرای این عمل را نیز منحصر در این فاعل خاص می کند. علاوه بر این، این جمله که فعل و فاعل و مفعول آن در کوتاه ترین لفظ و بی هیچ واسطه ای کنار هم قرار گرفته است، به نوعی بیانگر این نکته نیز هست که اعطای این بخشش ویژه به این مخاطب خاص منحصر شده است که «ما این خیر کثیر را تنها و اختصاصاً به تو عطا کردیم» ضمن آنکه ماضی آمدن فعل، نیز از حتمیت و قطعی بودن این بخشش خاص خبر می دهد.

استفاده از تعبیر «اعطینا» برای این نعمت و «خیر کثیر» دانستن آن، فراتر از آن که مصداق آن چه باشد به هر روی عطا و بخشش الهی است و خداوند آن را به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) اعطا فرموده اند (مکارم شیرازی، همان: ۳۷۷).

آمدن این در آغاز جمله و دو حصر و قصر به کار رفته در آن، هر سه، باعث مؤکد شدن جمله شده است. به نظر می رسد، این تأکیدات، به اقتضای حال مخاطب دوم در این سوره است و چون به یک تعبیر او، نسبت به نسل دار بودن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالت انکار و تردید است، بنابراین جمله خبری در این آیه با وجود ابتدایی بودنش، با تأکیدات مکرر و متعدد همراه شده است. البته از سوی دیگر، ناراحتی مخاطب خاص این سوره از طعن و سرزنش ها و امید به عطای الهی، نیز می تواند یکی از انگیزه های مؤکد آمدن این جمله باشد؛ ضمن آنکه این تأکیدات، حاکی از حتمی و قطعی بودن این بشارت نیز هست.

فواصل پایان آیات و مسجع آوردن الفاظ «کوثر»، «انحر» و «أبتر» و به سخن دیگر مقفی ساختن عبارات، می تواند به قصد تسلی خاطر مخاطب خاص این سخنان و متناسب و به اقتضای حال او باشد و حتی می توان گفت این جملات تزیین شده و آهنگین، به نوعی به قصد تعظیم و بزرگداشت مخاطب خاص این آیات و احترام و تکریم به او باشد؛ زیرا معمولاً در خطاب به یک محبوب و مخاطب خاص که برای متکلم ارزش و موقعیت و مقامی دارد، با کلامی آراسته و وزین سخن گفته می شود؛ از سوی دیگر همانگونه که ذیل احوال متکلم بیان شد، این هنرآوری در کلام و به اصطلاح منقح ساختن کلام با آرایه های لفظی، همچنین می تواند بازتاب و نشانه ای از مقام و مرتبه و فصاحت متکلم بی همتای این کلام مبارک باشد که برای اظهار قدرت و تحدی کردن در برابر مخالفان پیامبر و معاندان نسبت به ایشان، اینگونه کلامش را مرصع می سازد و این ویژگی می تواند از سویی بازتاب احوال مخاطب دوم این آیات و مقتضیات احوال او در کلام، به شمار آید که متکلم به اقتضای حال او و برای اظهار قدرت و عظمت خویش در برابر آنها، اینگونه سخن گفته است. می توان گفت مقفی و آهنگین بودن آیات و پاره گفتارهای این کلام، برای این است که بتواند به عنوان یک شعار تسلی بخش برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان و هشدار و اندازی برای مخالفان و مشرکان باشد. کلمات موزون و کوتاهی که بتواند زبان به زبان جاری شود و در میان مردم تکرار گردد. در واقع این وزن و آهنگ و روانی کلام، هم در سهولت تلفظ و بیان این آیات، تأثیر ویژه دارد و

گسترش و رواج آن را در افواه عوام آسان تر ساخته است و هم این ویژگی، در القای مفهوم مندرج در جملات این سوره، مؤثر است.

نکته دیگر در این آیه، بیان موضوع این عطا و بخشش الهی است که آن را با لفظ «کوثر» معرفی می‌کند، خیلی کوتاه و فشرده، تمام آنچه را مؤکدا و به صورت خاص به بنده خاص و برگزیده خویش عطا می‌کند، تنها در یک واژه مجمل معرفی می‌کند؛ «به تو خیر کثیر عطا کردیم». به نظر می‌رسد به سبب آنکه بخشی از مخاطبان این آیات، مخالفان و دشمنان رسول گرامی اسلام بوده‌اند، خداوند در لفافه و پوشیده و بدون آنکه مشخصا مصداق این خیر کثیر را ذکر کند از لفظ عام «کوثر» استفاده می‌کند.

کوثر از ریشه الکثره و به معنی مطلق غیرمحدود است که برای کثرت آن نهایی وجود ندارد و سرچشمه‌ای است که فیض و فراوانی بی‌نهایت دارد (سید قطب، همان: ۶۸۳). درباره اینکه مقصود از «کوثر» چیست، روایات و اقوال گوناگونی نقل شده است (رک. طباطبایی، همان: ۴۱۰) از جمله در روایاتی از قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام صادق (علیه السلام) کوثر نه‌ری در بهشت یا همان حوض کوثر معرفی شده است که خداوند به عوض مرگ عبدالله فرزند پیامبر به ایشان عطا کرده است. در اقوال دیگر نیز آن را به نبوت، قرآن، کثرت اصحاب و یاران، کثرت فرزندان و شفاعت تعبیر کرده‌اند و حتی کوثر را در معنی خیر کثیر و نعمت فراوان و به معنی تمام مواهب الهی می‌دانند که بر شخص پیامبر (صلی علیه و آله و سلم) عطا شده است (مکارم شیرازی، همان: ۳۷۱ و ۳۷۲؛ سید قطب، همان: ۶۸۳). اما به سبب آنکه در ذکر شأن نزول این آیه، آن را در جواب ابتر دانستن پیامبر (صلی علیه و آله و سلم) دانسته‌اند، اغلب علمای شیعه معتقدند که این کوثری که خداوند در این سوره از اعطای آن به رسول اسلام (صلی علیه و آله و سلم) خبر می‌دهد همان وجود پاک حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است که تداوم نسل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به وسیله ایشان بود (مکارم شیرازی، همان: ۳۷۴، طباطبایی، همان: ۴۱۰). البته به هر روی، می‌توان نسلی پاک و جاودانه را نیز از مصداق خیر کثیر دانست و آن را به طور مطلق، تمام مواهب و عطایای الهی به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) دانست.

در آیه دوم خداوند در قالب دو جمله امری رسول خویش را به برپایی نماز و قربانی کردن مکلف می‌کند و در واقع به مخاطب القا می‌کند که به شکرانه آن خیر کثیری که به تو عطا کردیم، پروردگارت را در نماز بخوان و با قربانی کردن، شکر نعمتش را به جای آر. لفظ «لرپک»

نیز به نوعی انحصار و اختصاص را القا می کند که صلاه بر پا کن اما «لربک» فقط برای پروردگارت.

در ادامه آیه، وصل دو جمله امری «صلّ» و «انحر» مشخص می کند که اختصاص و انحصار «لربک» بودن امر به نماز خواندن، برای امر به قربانی کردن، نیز صدق پیدا می کند که فقط برای پروردگارت قربانی کن؛ به سخن دیگر، دو صفت نماز گزاردن و قربانی کردن، در صورتی به عنوان شکرانه عطایای الهی خواهد بود که منحصر و مختص به موصوف ربّ و پروردگار باشد و این حالت حصر و قصر تأکیدی را نیز به همراه خود دارد که فقط از آن پروردگار است. علاوه بر این، ذکر این عبارت پس از جمله «إنا أعطیناک الکوثر» و حرف فاء که بر سر این جمله «فصلّ لربک و انحر» آمده است، نشان می دهد که آنچه در این جمله بر آن امر شده است، برای شکرگزاری از نعمتی است که در جمله قبل از آن خبر می دهد که این نعمت بزرگ و خیر کثیر را با نماز و نحر شکرگزاری کن (طباطبایی، همان: ۴۱۱). البته درباره معنی واژه «نحر» اقوال مختلفی وجود دارد. برخی، آن را حالت تکبیر الاحرام گفتن آغاز نماز دانسته اند و برخی، قربانی کردن معنی کرده اند (همان: ۴۱۳).

در جمله خبری آیه سوم نیز گرچه خبر از نوع ابتدایی است، اما از نظر سیاق ظاهری جمله با چندین تأکید همراه شده است. إنّ در آغاز جمله و آمدن ضمیر منفصل «هو» که اسم إنّ را مؤکد می کند، هر دو تأکیدی بر حتمی الوقوع بودن این واقعه است. علاوه بر این با توجه به اینکه مقطوع النسل بودن یک فرد در آینده مشخص می شود، اما در آیه به جای کاربرد فعل مستقبل، جمله با فعلی ماضی از رویدادی خبر می دهد که اتفاق افتاده است و این خود گویای قطعی و حتمی و نزدیک بودن این وعید الهی است. جمله با تأکید خبر می دهد که او ابتر است نه اینکه ابتر خواهد بود و این حالت، در واقع از تحقق حتمی این موضوع خبر می دهد؛ گویی که او هم اکنون که تو را ابتر می خواند و خود را به ظاهر دارای نسل گمان می برد، ابتر است و در حقیقت ابتر واقعی خود اوست.

آخرین جمله این سوره خبری ابتدایی است که دارای احوال یا ویژگی خاصی است. این خبر دو سویه از طرفی مژده به مخاطب خاص و مستقیم این سوره یعنی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) است و از سوی دیگر، عتابی به مخاطب غیرمستقیم این آیات یا همان شانیء است و از سرنوشت محتوم ابتر بودن او خبر می دهد.

می توان گفت سیاق مقالیه الفاظ این آیات یا احوال و ویژگی های آن، همان مقتضیاتی است که بازتاب احوال سایر عوامل این ارتباط کلامی است. یکی از این احوال که در کلام نمود یافته است، چرخش ضمیر یا همان التفات در ضمیر متکلم است به نحوی که در آیه اول این سوره، خداوند یا همان متکلم از خویش با ضمیر «نا» در فعل متکلم مع الغیر یاد می کند اما در آیه دوم همین متکلم در «رَبِّک» به صورت سوم شخص ظاهر می شود (شاهسوندی و خانه زاد، ۱۳۹۲: ۲۴۱).

درباره گفتاری یا نوشتاری بودن زبان قرآن، اختلاف نظرهایی وجود دارد که در صورت پذیرفتن هر یک، ویژگی های زبانی و ساختاری الفاظ قرآن را می توان بر اساس قواعد آن نوع زبان خاص توجیه کرد (ر.ک. شاهسوندی، همان: ۱۰۰-۱۱۲؛ نکونام، ۱۳۷۹: ۳۱-۳۷).

احوال و شرایط بافت موقعیتی

بافت موقعیت، همان شرایط محیطی و زمان و مکانی است که یک کلام در آن شکل می گیرد. تمامی این عوامل اقتضائاتی دارد که طبیعتاً کلام را متأثر می کند. این شرایط و فضاها نه تنها بر موضوعات و مفاهیمی که در یک کلام مطرح می شود، تأثیرگذار است بلکه ساختار کلام نیز تا حد زیادی مستقیم و غیرمستقیم از این احوال متأثر است. این عوامل محیطی، جزوی از عواملی است که در علم اصول از آن با نام سیاق حالیه یاد می شود (رستمیان و طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۴).

به نظر می رسد آیات قرآن نیز به عنوان یک کلام که وسیله ارتباط بین عبد و معبود است، تا حدودی از این عوامل بافت موقعیتی متأثر بوده است؛ البته تأثیرپذیری درباره آن آیاتی که برای آنها اسباب نزول خاصی ذکر شده است یا دارای شأن نزول هستند، نمود بیشتری دارد. اسباب نزول به آن امور و حوادثی گفته می شود که آیه یا آیاتی از قرآن یا کل یک سوره به سبب آن حادثه نازل شده است. این امور معمولاً به سه گونه است: روی دادن حادثه مهم خوشایند یا ناخوشایند، جواب به سؤالات مردم درباره موضوعات گوناگون یا نیازهای آنان و برای مشخص کردن موضع گیری مسلمانان در برابر اوضاع و شرایطی خاص (حجتی، ۱۳۸۳: ۱۹ و ۲۰؛ سعیدی روشن، ۱۳۷۶: ۱۷).

درباره آگاهی از فضای نزول آیات، در آن دسته از آیاتی که به سبب یکی از حوادث نازل شده است، فواید متعددی ذکر شده است از جمله سهم عمده ای است که شناخت بافت موقعیتی

حاکم بر نزول این آیات در درک مفاهیم آنها و فهم احکام احتمالی مطرح شده در این قبیل آیات دارد (حجتی، همان: ۷۵-۱۰۲). البته شأن یا اسباب نزول را نمی توان علت تامه نزول آیات دانست، بلکه به معنای مقتضیات و شرایطی است که در زمان نزول آیات وجود داشته است (سعیدی روشن، ۱۳۷۶: همانجا).

سوره کوثر از جمله سوره هایی است که بنابر اقوال نقل شده درباره شأن نزول آن، هر سه آیه اش به مناسبت رویدادهایی خاص و در شرایط ویژه ای نازل شده است؛ یکی از عواملی که کاملا ساختار ظاهری و معنا و مضمون این سوره را متأثر کرده است بافت موقعیتی یا شأن نزول آن است. البته به طور کلی، نازل شدن این سوره در شهر مکه و در سالهای نخستین رسالت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با توجه به شرایط خاص این شهر در آن زمان، تا حدودی از بافت موقعیتی و شرایط خاص نزول آن خبر می دهد. براساس قول مشهور، این سوره زمانی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده است که دومین فرزند پسر ایشان از دنیا رفت و چون ایشان فرزند ذکور دیگری نداشتند و اعراب آن زمان نیز داشتن فرزند پسر را نشانه تداوم نسل و راه و روش یک فرد می دانسته اند، بنابراین پیامبر را ابر و مقطوع النسل می خوانده اند و این موضوع سبب نزول این آیات نورانی شد. این خود، فضای فرهنگی و هنجارهای اجتماعی آن محیط خاص را در آن دوره زمانی نشان می دهد.

البته اقوال دیگری نیز به صورت مجزا درباره زمینه نزول آیات این سوره بیان شده، اما آنچه که ذکر شد قول مشهوری است که در این باره نقل شده است (مکارم شیرازی، همان: ۳۶۹؛ واحدی نیشابوری - سیوطی، ۱۳۷۱: ۵۸۵؛ محقق، ۱۳۵۹، ج ۲: ۸۸۴ - ۸۸۶).

به هرصورت در بافت موقعیتی آن دوره تاریخی خاص؛ سرزمین مکه و شرایط حاکم بر آن، موقعیت پیامبر اکرم، حضور پیامبر اکرم در مکه در حالی که هنوز آزارها و اذیت ها ادامه داشت و مسائلی از این نوع، این سوره می توانست هم برای پیامبر اکرم امید بخش و مایه قوت قلب شود و هم پیروان او را امیدوارتر سازد و از سویی باعث تضعیف روحیه دشمن و دشمنان می شد. بنابراین باید در این آیات به دو نکته توجه کرد؛ یکی مضمون آیات و دوم ایجاز بسیار که در این دو همه شرایط خاص در نظر گرفته شده است. و این آیات کوتاه می توانست براحتی در زبانها جاری و تکرار شود و شعاری برای مؤمنان و موحدان بر ضد مشرکان باشد یعنی کوتاه ترین شعار. از سوی دیگر فواصل آن و آهنگین بودن کلام، نیز می توانست در تکرار آن مؤثر باشد.

نتیجه گیری

اگرچه مبحث اقتضای حال از موضوعات بلاغت سنتی است و موضوع تازه ای نیست اما این موضوع در کتاب‌های بلاغی به طور پراکنده و نامنظم آمده است و بررسی‌ها نشان می‌دهد که می‌توان برای آن چارچوبی نسبتاً روشن تعریف کرد و حد و حدودی برای آن تبیین نمود. مثلاً اینکه در کتاب‌های بلاغی، عمده این مبحث به اقتضای حال مخاطب مرتبط است؛ در حالی که کلام اقتضائات دیگری نیز دارد که توجه به آن بسیار اهمیت دارد این اقتضائات را می‌توان در چهار دسته متکلم، مخاطب، متن و بافت موقعیتی تقسیم بندی کرد که هر یک در جایگاه خود می‌تواند اهمیت کلام را بررسی و نقد کند. بنابراین می‌توان گفت این موضوع صرفاً به مخاطب بستگی ندارد، بلکه شاید بتوان گفت بافت موقعیتی یعنی کلیه شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... که کلام در آن ایجاد شده است، در چگونگی شکل‌گیری کلام اهمیت بسزایی دارد. آنچه با عنوان شأن نزول آیات در تفاسیر قرآن کریم آمده است، می‌تواند بخشی از همین موضوع بافت موقعیتی باشد.

بر اساس این الگو، سوره کوثر دارای شبکه‌ای از تعاملات و تأثیر و تأثرهای متقابل بین عناصر چهارگانه تشکیل دهنده این کلام است که همه در راستای ابلاغ پیام مندرج در این سوره قرار گرفته است و به بهترین صورت و با در نظر گرفتن همه وجوه بلاغت لفظ و مطابقت کامل با مقتضیات احوال همه عناصر یک ارتباط کلامی پیام خود را ابلاغ کرده است. درباره متکلم این کلام که خداوند عالم و آگاه است، در همه جمله‌ها و پاره‌گفتارها به صورت ضمیرهای متصل و منفصل و در مقام بشیر و نذیر و وعده و وعیددهنده، ظهور و بروز پیدا می‌کند. تقریباً در تمام مواضع در این کلام، متکلم نمود و حضوری مقتدرانه و از موضع حاکمی قادر مطلق و عالم الغیب دارد. چه در مقام وعده و بشارت دادن به بخشی از مخاطبان و چه در جایگاه انذار و وعید دهنده آن اقتدار و قدرت مطلق مشاهده می‌شود و همه اجزای جمله از نظر ویژگی‌های صرفی و چینش جمله‌ها از ساختار نحوی، همه از رویکردهای متکلم با مخاطبان متفاوت این کلام و در حقیقت مطابقت کلامش با احوال آنان حکایت می‌کند که بلیغ بودن و به اقتضای حال بودن سخن را اثبات می‌کند.

بررسی وضعیت مخاطب در این کلام نشان می‌دهد مخاطبان را در سوره کوثر می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: دو مخاطب خاص؛ ۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ۲-

شخص سرزنش کننده و دو مخاطب عام؛ ۳- یاران و پیروان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ۴- دیگر مخالفان.

کلام یا متن، دارای گسترده ترین احوال است و در حقیقت به نوعی احوال سایر عوامل نیز در متن ظاهر می شود و از آن با اصطلاح سیاق مقالیه نیز یاد می شود. علاوه بر این، موضوع متن نیز از جمله حالات خود متن است که در ساختار آن تأثیر گذار خواهد بود. انتخاب واژه ها اعم از اسم، فعل و حرف تا نوع خبری و انشایی بودن جملات، چینش ساختاری جمله، انتخاب نوع جملات برای بیان مفاهیم گوناگون، چینش و رابطه واژه ها در یک جمله و پیوند جمله ها در آیه یا کل سوره، تقدیم و تأخیر ارکان جمله، حصر و قصرها و تأکیدها و سایر احکام حاکم بر لفظ و ساختار یک عبارت، همه از احوال ظاهر متن به شمار می آید که در راستای القای مفهوم عبارات قرار دارد. ضمن آنکه بخش وسیعی از احوال متکلم و مخاطب نیز در متن منعکس می شود و از طریق نشانه های موجود در آن شناخته می شود.

سیاق حالیه یا بافت موقعیتی نیز عامل دیگری است که در ارتباط با سایر عوامل، به نوعی بر احوال همه آنها تأثیر می گذارد و اصلاً سبب پیدایش این کلام یا همان شأن یا سبب نزول این سوره حوادث و رویدادهایی است که در بافت موقعیتی و جامعه زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روی می دهد. هر سه آیه این سوره، همه متأثر از همان حادثه خاص نازل می شود و می توان گفت این شرایط و بافت موقعیتی خاص، به صورت مستقیم بر متکلم و مخاطب و به صورت غیرمستقیم بر کلام این سوره مؤثر است که در فضای خاص جامعه جاهلی آن زمان، در جواب به تمام بشریت در طول تاریخ، مقام و منزلت و جاودانگی مخاطب خاص آن را نوید می دهد.

منابع

قرآن کریم

- حجتی، سید محمد باقر (۱۳۸۳)، اسباب النزول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج دهم.
- رستمیان، مرضیه و سید کاظم طباطبایی (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی بافت موقعیتی (برون زبانی) از دیدگاه فرث، هایمز و لوئیس با سیاق حالیه»، دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، سال دوم، شماره چهارم، ۲۹ - ۳۶.
- سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۷۶)، اسباب یا زمینه‌های نزول آیات قرآن، قم: انتشارات یمین، ج اول
- _____ (۱۳۹۱)، زبان قرآن و مسائل آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: انتشارات سمت، ج دوم..
- _____ (۱۳۸۹)، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌های اسلامی: سازمان انتشارات، ج چهارم.
- سید قطب (۱۳۹۱ هـ. - ۱۹۷۱ م.)، فی ظلال القرآن، لبنان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۸.
- سیوطی، جلال الدین (۱۹۸۶ م.)، ترتیب سور القرآن، دراسه. تحقیق و تعلیق السیدالجمیلی، لبنان، بیروت: دار و مکتبه الهلال، الطبعة الأولى.
- شاهسوندی، شهره و امید خانه زاد (۱۳۹۲)، تغییر مخاطب در قرآن؛ راهکارهای ترجمه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ج اول.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران: انتشارات محمدی، ج سوم، ج چهلیم.
- محقق، محمد باقر (۱۳۵۹)، نمونه بینات در شأن نزول آیات، تهران: انتشارات اسلامی، ج دوم، ۲ جلد.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ج ۲۷، ج ۲۶.
- نکونام، جعفر (بهار ۱۳۷۹)، «زبان قرآن؛ گفتاری یا نوشتاری»، پژوهش‌های علوم انسانی، قم: دانشگاه قم، شماره سوم، ۳۱ - ۳۷.
- واحدی نیشابوری، سیوطی (۱۳۷۱)، شأن نزول آیات، ترجمه محمد جعفر اسلامی، ناشر: مترجم، ج دوم، ۲ جلد.

